

بعد از سلام و تبریک و خیر مقدم

میخوام در ابتدای برنامه و گفتگومون از شما بخوام، یه مقدار فکر کنید و بعد به من بگویی چه آرزوهایی برای بچه هاتون دارید؟! من می خوام اینجا چند تا از آرزوهایی شما رو روی برد بنویسم. [اجازه دهید مستمعین بیان کنند و مجری در تابلو یادداشت کند]

خب تا همین جا نگه داریم.

یک سوال دیگه:

آیا شما توی این آرزوهاتون، میگرد مثلا، آرزو دارم که بچم بتونه خودش به تنهایی دستشویی بره؟! یا یک روزی بالاخره بتونه اسم خودش رو بنویسه؟! (مطلوب است مجری این جملات را بسیار امیدوارانه اجرا کند و جواب آره یا نه رو از چند نفر بشنود)

چرا نمیگرد؟(منتظر جواب بمانید)

بیاید از قبل تر شروع کنیم؟

میخوام یک جور دیگری سوال کنم.

به من بگید دوست دارید از چه سنی بچه هاتون این مهارت هایی رو که میگم، یاد بگیرند؟ سن مورد نظرتون رو به من بگید. (لازم است مجری سوالات را با صبر و دانه دانه پرسیده و جواب مهمانان را بشنود).
مثلا از چه سنی می خواین یا می خواستید فرزندتون به تنهایی خودش دستشویی بره؟
از چه سنی می خواین فرزندتون به تنهایی خودش غذا درست کند؟
از چه سنی می خواین فرزندتون به تنهایی از خیابان رد شود؟
از چه سنی می خواین فرزندتون به تنهایی خرید کند؟
از چه سنی می خواین فرزندتون به تنهایی سفر برود ؟
از چه سنی می خواین فرزندتون به تنهایی مدیریت مالی خودش را به عهده بگیرد؟
از چه سنی می خواین فرزندتون فعالیت شغلی درآمد زا داشته باشه؟
از چه سنی می خواین فرزندتون بتواند عهده دار مسئولیت یک زندگی بشه و ازدواج کنه؟

دقت کردید که ما برای مسائلی مثل خوابیدن و خرید کردن از استقلال بیشتر و بهتر استقبال میکنیم، ولی در مقابل انتخاب شغل، انتخاب رشته تحصیلی یا انتخاب همسر، نمیتونیم نظر خودمون رو محکم بیان نکنیم و اصلا نگاه و فکرم اینکه اونیه که من میگم حتما درست و به صلاح فرزندم هستش.

معمولا نگاه و رویکرد مادران در جریان و روند کسب مهارت فرزندان دو نوع هستش.

اصطلاحا میگن مادر مالک و مادر امانت دار

(پخش کیپ)

حس ما مادرها به واسطه دوران شیرین بارداری و به واسطه پروسه تولد و شیر دادن اینجوریه که انگار آنها رو بیشتر از پدرها برای خودمان میدونیم. هرچند که این تفاوت در نگاه پدرها و مادرها در کنار هم باعث رشد و تربیت بچه ها می شه. اما داشتن نگاه مالکانه صرف، کودکانمان را سرکوب و بی انگیزه بار می آره.

بریدن بند ناف به ما میگه نگاهت رو غیر مالکانه کن. انگار به ما می گوید، ما نه ماه امانت دار طفلی بودیم و تولد آغاز استقلال اوست.

واقعیت این است که قرار نیست همیشه و هر جا مثل هلی کوپتر آماده خدمت بالای سر بچه هامون ظاهر بشیم تا مشکلاتشون را حل کنیم. ما دوست داریم و میخوایم آنها آماده زندگی کردن کنیم و نه اینکه به جای آنها زندگی کنیم.

حالا می خوام ببینم آیا کسی می تونه فرق نگاه یک مادر مللک رو با یک مادر امانت دار بگه؟ یا اینجوری بگم، تفاوت مادر با نگاه مالکیت و یک مادر با نگاه امانتدار به فرزندش چیست؟ ---

(مادر امانت دار نگاهش جوریه که فرزندش رو آماده زندگی میکنه . فردیت و خواسته ها و نیازها رومستقل از خودش در نظر میگیره ولی مادر مللک فرزندش رو برابر با نیازها و خواسته ها و آرزو های خودش تربیت میکنه. چون اون رو برای خودش میدونه. شبیه یه ربات که باید دستور بگیره)

ما برای از پوشک گرفتن فرزندمان، برای خوراکش، برای تماشاش کردن تلویزیون و... قانون و برنامه و پرتکل داریم. من مادر اگر می خوام فرزندم از سه سالگی، دیگه پوشک نداشته باشه و به دستشویی بره. از یکی دو ماه قبل شروع می کنم به آموزش دادن. براش کتاب و هدیه میخریم، استیکر میچسبونم، تشویقش میکنیم و کمکش میکنم تا فرزندم از پس این مرحله بر بیاد!

نگاه کنید به آرزوهایی که برای فرزندانتان دارید.

از خودتون بپرسد برای رسیدن فرزندم به این مرحله چه کردم؟ چقدر در این زمینه مطالعه دارم؟ چقدر با قاطعیت به دنبال برنامه های عملی هستم؟

اگر میخوایم در سن ۱۵ سالگی از پس مسائلی مالی و حساب و کتابش بر بیاد لازمه از ۱۳ سالگی او را در مسائل مالی دخیل کنیم. بهش آموزش بدم. اون رو در موقعیت های مشخص و برنامه ریزی شده قرار بدم.

چرا که می دونم رشد، تدریجی اتفاق می افته و یکدفعه ای نیست. این محال و نشدنی است که مثلا روز تولد ۳ سالگی فرزندم بخوام دیگه پوشک رو کنار بزاره و مستقل خودش به دستشویی بره. این اصلا پذیرفته نیست که من برای آرزویی هایی که دوست دارم بچم بهش برسه و یا با اونها شناخته بشه، بدون برنامه و هرچه پیش آید خوش آید جلو برم. نه من و نه هیچ کس دیگه ای نمی پذیرد که فردی یک دفعه و یا یک شبه موفق شده باشه.

موفقیت، نه شانسی، نه تصادفی و نه یکبار است. برای همین نگاه امانت دارانه اجازه دخل و تصرف نمیدهد بلکه مراقبت میکند. اوضاع را کنترل میکند. هماهنگی ایجاد می کند.

اما مداخله مقاومت ایجاد میکند. و آنجایی که بچه ها متوجه نگاه مالکانه بشوند، شروع به سرکشی میکنند.

یادم باشه، حواسم باشه که جواری زندگی رو برای فرزندم مادری کنم که اگر روزی به هر علتی، دیر یا زود دیگه کنار فرزندم نبودم، تا اون لحظه برای رسیدنش به همون آرزوهایی که اول گفتید برنامه ریزی و عمل کرده باشم.

موفقیت در نتیجه یک سلسله آموزش ها، رفتارها و برنامه های بلند مدت به دست میاد. من به عنوان یک مادر متعهد اگر برام مهم باشه که فرزندم در یک زمینه به رشد و موفقیت برسه، هیچ گاه رهاش نمی کنم و نمیگم خودش باید بفهمه. مثلا فرزند شما بگه نمی خوام به مدرسه برم چه می کنید؟ (جواب بشنوید)

مسلمنا من حتی فقط به عنوان یک بزرگتر می دونم این کار می تونه آینده اجتماعی، اقتصادی و خانوادگی رو به خطر بندازه. هیچ گاه هم بهش نخواهم گفت: خب باشه مادر، نرو. و بگم که خب، خودش باید بفهمه.

اگر یک مادر بیاد بگه بچم گفته که نمی خواد دیگه مدرسه بره و منم قبول کردم نره. چرا که خودش باید ارزشش رو بفهمه و تشخیص بده. شما در مورد اون مادر چه فکری می کنید؟!

واقعیت اینکه اون بچه اصلا متوجه موقعیت و عواقبش نیست. و اصلا چجوری بفهمه وقتی در این زمینه هیچ آگاهی درستی بهش داده نشده و الان هم در موقعیت و سنی نیست که این تشخیص رو بده. حالا همین این موقعیت و شرایط رو در نظر بگیرد (موقعیتی که فرزندم اومده خیلی جدی به من میگه، نمی خوام دیگه مدرسه برم) و به من بفرمایید یک مادر با نگاه و رویکرد مالکانه چه برخورد و عملکردی دارد و یک مادر با نگاه و رویکرد امانتدار چه برخورد و عملکردی دارد؟ (سعی کنید پاسخ را حتما از مستمعین بشنوید.)

مالک: مگه میشه؟ نمی فهمی... باید بری مدرسه و....

امانتدار: شروع می کنه به سوال کردن تا اول احساس فرزندش و دلیل نرفتن رو پیدا کنه. مثلا مبحثی رو متوجه نشده یا با هم کلاسیش مشکلی داره و مسایل دیگه.. بعد شروع می کنه به جهت دادن فرزندش که راه حل را پیدا کنه سپس در مرحله دیگری برنامه ریزی می کنه تا فرزندش نسبت به ارزش تحصیل آگاهی پیدا کنه. آگاهی که ارزشش رو در درونش به گونه ای بپذیره که حتی اگر به هر علتی نظارت بزرگتری هم نبود خودش بخواد درس بخونه. من به عنوان یک مادر و با دید امانتدار که قرار فرزندم رو برای استقلال و درست زندگی کردن تربیت و آماده کنم همه این کارها رو با دقت انجام خواهم داد. و حتما یک روزی هم میرسه که فرزند من مستقلا، انتخاب خودش رو برای ادامه تحصیل و رشته فعالیتش خواهد کرد.

شبیبه همین موقعیت و این تفکر که بچه را رها کنیم که خودش بفهمه، مدتی که در جامعه ما رایج شده و خیلی هم نمایش روشنفکرانه به خودش گرفته. می دونید کجا؟ (جواب) زمانی که حرف از باور و اعتقادات میشه. همه ما به نحوی دیدیم یا شنیدیم که فرزند را به همین استدلال که خودش باید بفهمه رها می کنند. اگر من مادر، باور دارم این جهان نمی تونه تصادفی و بدون هدف و حکمتی به وجود اومده باشه. اگر باور دارم اونی که ما رو وارد این سرزمین و بازی دنیا کرده حتما قوانین و راهنمایی های لازم را کرده تا زمانی که می خوام از این بازی بیرون برم برنده باشم. و بارو دارم این همون دیدگاهیه که من و فرزند من رو به همان دعای مادر بزرگ ها یعنی عاقبت بخیری می رسونه، پس خیلی لازمه که براش برنامه ریزی کنم. برای آگاهی دادن به فرزندم. برای اینکه در این راه بهش حس خوب و جهت درستی بدم. حالا از خودم بپرسم آیا برنامه فکر شده و عملی و دنباله دار دارم؟

(نیاز است حتما چند راه کار عملی ارائه شود.)

مثلا

- تهیه کتاب های مناسب و برنامه کتاب خوانی جهت دار داشته باشم. یعنی از قبل کتاب را با دقت و تحقیق خواندم تا نکات مناسب و ضروری برای فهم بهتر مطلب به کودکم بدهم.
- از قبل تقویم را دیدم و برنامه ای برای مناسب های مذهبی دارم. مثل درست کردن کاردستی- عیدی دادن به فرزندان- تهیه یک غذای خوب و متفاوت - طراحی یک بازی یا مسابقه با جایزه و ...
- یک قانون مهم که میگه بچه من اوئی میشه که من هستم. یعنی رفتارهای خود من هم در این زمینه بسیار بسیار تاثیر گذار خواهد بود و فرزندم ار عملکرد من یاد می گیره)

(زیر صدا ملایم پخش شود). ما امروز به بهانه میلاد مادری کنار هم نشستیم که با وجود رنج و درد و سقط طفلش هنوز امورات خانه را خودش انجام میداد. موهای دخترش را خودش شانه می کرد. غذا میپخت، لباس میدوخت تا با وجودش به خانه و فرزندانش دلگرمی دهد.

زنی که برای همه ما نقش مادری دارد.

و مادری که برای تربیت و نشان دادن راه از بی راهه برای همه فرزندانش، برای منی که اینجا ایستادم و تک تک شمایی که روبروی من نشستید برنامه ریزی داشته و دارد. من می خوام چند تا کلید واژه بهتون بدم و بعد خودتون برید در مورد هر کدامش و بسیاری مسائل و مطالب دیگر تحقیق و جستجو کنید.

وقتی آیات قرآن که کلام خداوند است را می خونیم می بینم که خداوند به دفعات و علل مختلف بیان می کند که پیامبران را برای بشارت و انذار مردمان ارسال و مبعوث کرده. در جاهای مختلفی از قرآن می بینیم که وقتی خداوند از پیامبری صحبت می کند این را بیان می کند که او بشارت دهنده و انذار دهنده است. بشارت به آنچه ما را در این دنیا به بُرد نزدیک می کند و انذار از آنچه موجب باخت ما می شود. ۱۲۴ هزار پیامبر در روزگاران دراز برای همین فرستاده شدند. تا اینکه به آخرین آن ها رسید، به پیامبر خاتم صل الله علیه و آله وسلم. پیام آوری که خود خداوند در همین کتاب جاودانه اش سالهاست به ما می گوید او از روی هوا وهوس حرفی نمی زند و هر آنچه می گوید تنها و فقط وحی و کلام خداست. هر آن چه که می گوید. یعنی در تمام شرایط و موقعیت ها (سوره نجم)

حال این رسولی که بشارت دهنده و انذار دهنده است و کلامش آخرین و دستورالعمل های الهی را به ما میدهد و مهمتر که تمام کلامش وحی و حرف خداوند است جمله بسیار شگفت انگیزی دارد. یک معیار مهم برای رضایت و نارضایتی الهی. انگار تمام بشارت و تمام انزار همه پیامبران در این جمله جمع شده است. می فرماید: **ان الله یغضب لغضب فاطمه و یرضی لرضاها** (بخواهید مستمعین ترجمه کنند) جدا از اینکه عقل ما در درک این مقام متحیر میشه بسیار به دید ما جهت میده. با فهم این مطلب می فهمم که وقتی حضرت زهرا سلام الله علیها در خواست می کنند که شبانه به خاک سپرده بشن. حرف بر سر یک احساس نیست. یک برنامه ریزی بزرگ دارند. ایجاد یک سوال مهم که تنها فرزند و دختر پیامبر که در سن جوانی به فاصله بسیار کمی از ایشان از دنیا رفت. چه شده که هیچ کسی نمی داند قبرش کجاست؟ و بعد برسه به سوال مهم تر چه شده که چنین در خواست سخت و عجیبی کرده و هیچ گاه هم جای قبر ایشان مشخص نشده. جواب این سوال خیلی از قوانین مهم این سرزمین رو نشون ما میده.

و این منم که به عنوان فرزند حضرت زهرا سلام الله علیها باید برم و این برنامه ریزی رو بفهمم و بهش عمل کنم.

و ما مادرها با همین محدودیت ها بر آنیم تا املنت های الهی را به بهترین نحو تربیت کنیم که از هر لحاظ جسمی و تربیتی و اخلاقی سرآمد باشند. ما متوقف نیستیم و تلاش میکنیم و دستانمان را به دستان پر مهر بهترین مادر می سپاریم تا آنجا که ما کافی نیستیم او کفایت کند. آنجایی که ما اشتباه کردیم او اصلاح کند. آنجایی که ما بلد نیستیم او مداخله کند. او مهربانترین مادر هنوز هم از پس این سالها چشمهایش به ماست، به تلاش و تربیت فرزندانی که مایه سربلندی اش باشند. پسران دخترانی که به حمایت و دلگرمی پسرش، حجه بن الحسن قد علم کنند و سینه سپر کنند که این دفاع از امام زمان هم بزرگترین برنامه و آموزه همان مادر است. همان زنی که مصداق حقیقی و واقعی خشنودی و خشم الهی است به پشت در میره و تا جایی که توان دارد از امام زمانش دفاع می کنه. حداقل و اولین مرحله، آشنایی است. امام زمانم را بشناسم و به فرزندم هم بشناسونم. می تونیم این برنامه رو با یک سلام شروع کنیم. هر روز سلام کنم به امام زمان و ازشون بخوام، عین هر روز درخواست کنم که تا با نظر خاصشون در راه تربیت کودکم با نگاه امانتداری، آگاهی و عمل درست و موثری داشته باشم.

یک سلام و یک علیک سلام، اینها همان مقدمه آشناییند